

عشق خوش سودا

تألیف و گردآوری:

دکتر روح‌الله لاسی

دکتر سپیده روان بخش

چاپ پنجم

نشر گلچین ادب



سرشناس: اسدی، روح الله، ۱۳۶۲-
عنوان: یادداشت: عشق خوش سودا/
تدوین و گردآوری: روح الله اسدی - سیده روان بخش
مشخصات نشر: سرمانش: گلچین ادب، ۱۳۹۶
۱۲۲ ص.

ISBN: ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۹۰-۶۹-

وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۲۱
موضوع: عشق در ادبیات

موضوع: love in Literature

موضوع: شعر عاشقانه فارسی - - مجموعه ها

موضوع: Love Poetry, Persian- - Collections

موضوع: شعر فارسی - - مجموعه ها

موضوع: Persian Poetry- - Collections

شناسه افزوده: روان بخش، سیده، ۱۳۶۱-

۱۳۹۶ ۵۳/ع ۴۰۵۳ PIR

۸ فا ۱/۰۰۸۳۵۴

۴۷۴۸۸۹۷

کتاب شناسی ملی



شرکت گلچین ادب

adabgol@golchin.com

golchin.darab@yahoo.com

T: 091 79280225

عشق خوش سوز

روح الله اسدی - سپیده رمان بنفش

صفحه آرای و طرح جلد:	داراب تلچین
نشر:	گلچین ادب
لیتوگرافی، چاپ و صحافی:	گلچین ادب
شمارگان:	۵۰۰ نسخه
نوبت چاپ:	اول ۹۶
قیمت:	۱۴۰۰۰ تومان

978 - 600 - 7890 - 69 -1

www.ketab.ir

فهرست

مقدمه / ۳

متن کتاب / ۹

منابع / ۱۲۱

در زندگی مطالعه دل شنیدنی است
خواهی بخوان خواه مخوان ما نوشته ایم
بیدل دهلوی

مقدمه

از آن سپیده دمی که بر خوان سخن صبری عشق در دادند و از رخ اندیشه
نقاب گشودند پرشورترین واژه هایی که بر زبان شاعران
جاری شد آنهایی بودند که از عشق سخن می گفتند و آری خواجه درندان
صدای سخن عشق را اینگونه تصویر می کند :

از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر یادگاری که در این سبزه وار و اند
شرح عشق و راز و رمز نهفته آن دست مایه ی قلم فرسایی بسیاری از
شاعران و متفکران و صاحبان ذوق و شوق بوده است اما:

در ره عشق نشد کس به یقین محرم راز

هر کسی بر حسب فکر گمانی دارد

جدا از مبحث حقیقی یا مجازی بودن عشق و اینکه عاشقی بر غیر او (خدا) باشد مجاز، آن هنگام عشق در وجود آدمی متولد می‌شود که توانسته باشد دیگری را بیش از خود دوست داشته باشد و هر خطری را به خاطرش به جان بخرد آری عشق از خود رهایی است و عبور از منیت‌ها و خودپرستی‌ها و خودخواهی‌ها را طلب می‌کند.

نبندی زدن میان طرفی کم‌وار
اگر خود را بینی در میانه
این تدمات انسان آن زمان عاشق می‌شود که خلق و خوی حیوانی را در
خویش فروهد و با درک نفخه‌ی الهی که اندرونش وجود دارد خود را
در مرتبه‌ی احوال کند که می‌تواند بار امانت عشق را بر دوش جان تحمل
کند

آسمان بار آمدت نه انست کشید
قرعه‌ی فال به نام من دیوانه زدند
و انسان با همین فصل مسیر وجودش نسبت به فرشته، آمادگی و استعداد آن
را دارد که از فرشته بالاتر رود و تا قاب قوسین پیش رود

فرشته عشق نداند که چیست ای ساقی

خواه جام جرعه‌ای به خاک آدم ریز
انسان به مدد عشق بند بگسل می‌شود و آزاد دیگر نه اسیر ترس‌ها می‌شود
نه از خطرهای می‌هراسد و در مقابل قدرتمندترین افراد می‌تواند از سرزنش‌ها
نمی‌هراسد و طرح زندگی دیگر گونه‌های را پی می‌ریزد و مرید راه عشق
می‌شود و از رسوایی و بدنامی نیز باکی ندارد
گر مرید راه عشقی فکر بدنامی مکن

شیخ صنعان خرقة رهن خانه خمار داشت

عاشق سراسر وجودش ایثار است

گوهر جان به چه کار دگرم باز آید

گر نثار قدم یار گرامی نکنم

او معشوق را نه به طمع بهشت و نه از سر ترس از جهنم بلکه عاشقانه دوست دارد و ستایش می کند و به عالمی نفروشد مویی از سر دوست:

تو طوبی و ما و قامت یار فکر هر کس به قدر همت اوست
آنچه انسان را از خودپرستی می رهاند عشق است

چنان پر شد فضای سینه از دوست که فکر خویش گم شد از ضمیرم
خرمن عشق اینگونه بر باد می رود :

روی بمان وجود خود از یاد ببر خرمن سوختگان را همه گو باد ببر
آنکس که عشق را سر و جرد خویش احساس نکند انسانی است دلمرده و به قول خواجه رندان زنده و او نماز گزارد

هر آن کسی که در این حلقه نیست، زنده به عشق
بر او چو مرده به فتوای مزور کند

و کسی که دلش به عشق زنده شد دلش بر جریده روزگار مخلد و جاودان
خواهد ماند

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق

ثبات است بر جریده عالم دوام ما

آنچه مسلم است:

ناز پرود تنعم نبرد راه به دوست عاشقی شیوه ی رندان بلاکش باشد
این عشق که بنیاد آن عهد الست و آن پیمانه عاشقانه بوده است تا اندام مع
دارد در آغاز آسان می نمود اما انسان با مواجه شدن تعلقات و دلبستگی های
دنیوی مشکلات آن را در خویش احساس می کند

الا یا ایها الساقی ادر کاسها و ناولها

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل ها

عشق با تمام مشکلاتش برای عاشق خواستنی و شیرین و دلپذیر است
هر که را با خط سبزت سر سودا باشد پای از این دایره بیرون نهد تا باشد

و قولی که جملگی اندیشمندان برآند آن است که تعریف مشخصی برای عشق وجود ندارد

عقل در شرحش چو خر در گل بخت

شرح عشق و عاشقی هم عشق بگفت

در ره عشق نشد کس به یقین محرم راز

هر کس بر حسب فکر گمانی دارد

اما با وجود این نوع نگرش نسبت به عشق همگان در صدد آنند که عشق را از نظرگاه خود تعریف کنند مولانا جلال الدین محمد بلخی می فرماید:

عشق آن سوز است که او چون بر فروخت

هر چه جز سوز باقی جمله سوخت

آری عشق، عاشق را برآ می دارد که در یک قمار عاشقانه هر آنچه جز

معشوق را رها کند - سیخ ساج الدین سعدی شیرازی بر آن است که عشق

را کسی می تواند درک کند که عاشقانه زیسته باشد

حدیث عشق نداند کسی که رسیده عمر به سر نکوفته باشد در سرایی را

و پیر بلخ نیز به این موضوع اذعان داد:

در نیابد حال پخته هیچ خام پس سخن کوتاه باید و الاسلام

و عشق حقیقی آن است که آدمی عشق خدی را بر سر داشته باشد عاشقی بر

غیر او باشد مجاز؛ عشق حقیقی در اصطلاح فلاسفه و عرفا محبت و محبت الله و

صفات و افعال اوست و باز هم در فرهنگ لغت ها آمده است که الفت رحمانی

و الهام شوقی است و ذات حق که واجد تمام کمالات است، محال و معقول

با لذات است، عاشق و معشوق است. و باجمله عشق حقیقی عشق به لقاء

محبوب حقیقی است که ذات احدیت باشد (از فرهنگ مصطلحات عرفا)

از تعاریف دیگر عشق، عشق آوردن و چیره گردیدن دوستی بر کسی (المنتهی

الارب) عاشق شدن (المصادر زوزنی) نیک شگفت داشتن (تاج المصادر بیهقی)

و معنی دیگری که ذکر شده از قبیل تعلق قلبی به کسی، التصاق به چیزی و... می باشد. اما باید توجه داشت قصه عشق از هر زبان نا مکرر و شنیدنی است یک قصه بیش نیست غم عشق و وین عجب

کز هر زبان که می شنوم نا مکرر است

بینش عارفانه آدمی و پری را طفیل هستی عشق می داند:

طفیل هر می عشقند آدمی و پری ارادتى بنما تا سعادتى ببری

عرفا نوع سر را بر آن می خوانند که از عشق بی نصیب نباشد

بکوش خواه به در عشق بی نصیب مباش

که بنده را نخرد کس به عیب بی هنری

عرفا بر آنند که انگیزه اصلی آخرینش جهان عشق بوده است:

در ازل پرتو حسنت ز تعلق زرد

عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

عالم از شور و شر عشق خبر هیچ ندانست

فته انگیز جهان غمزه ی جادوی تو بود

آری عشق خداوند در ذره ذره آفرینش جریان دریا داد و به گفته رسول

اکرم (ص) همه چیز خلق شد تا آن گنج پنهان آشکار شود کنت کنزاً مخفياً لم

اعرف فاحبت ان اعرف) و آن هنگام که بار امانت عشق بر هنگام عرضه شد

تنها انسان بود که به تعبیر قرآن به سبب ظلومی و جهولی این بار را بپذیرفت

بزرگ را پذیرفت

آسمان بار امانت نتوانست کشید

قرعه کار به نام من دیوانه زدند

دیگران قرعه ی قسمت همه بر عیش زدند

دل غمدیده ما بود که هم بر غم زد